

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۵
پیشگفتار.....	۱۷
بخش اول: مباحث مبدائی نقد متن.....	۲۱
فصل ۱. چيستی نقد متن.....	۲۳
اول؛ دو سوال اساسی در نقد متن.....	۲۵
دوم؛ نقد درونی و نقد بیرونی.....	۲۸
سوم؛ رابطه‌ی نقد متن با روش‌شناسی علم تاریخ.....	۲۹
چهارم؛ سابقه‌ی نقد متن.....	۳۱
پنجم؛ تحولات روش‌های نقد متن.....	۳۴
فصل ۲. محورهای کلی نقد متن (مفاهیم اساسی و مکاتب تاریخی).....	۳۷
اول؛ مسئله‌ی شناخت و کاستی‌های شناختی.....	۳۸
۱. نقطه‌ی دید.....	۴۱
۱-۱. گزارش‌های مخنف بن سلیم ازدی.....	۴۲
۲-۱. گزارش‌های نورالدین کیانوری.....	۴۲
۲. مدل‌سازی.....	۴۴
۱-۲. مدل‌سازی انقلاب اسلامی.....	۴۴

- ۲-۲. مدل‌سازی جنگ جهانی ۴۵
- ۳-۲. مدل بر تخت نشستن پادشاهان ۴۶
- ۴-۲. مدل سلسله‌ها ۴۶
- ۵-۲. تاثیر مدل‌های ذهنی در دیدن واقعه‌ها و نقل گزارش‌ها ۴۸
- ۱-۵-۲. جنگ‌های غارات ۴۸
- ۲-۵-۲. جنگ صفین ۴۸
- ۶-۲. انواع مدل‌ها در تحلیل وقایع ۵۰
۳. موضع‌گیری‌های آگاهانه‌ی گزارشگر نسبت به واقعه‌ی خارجی ۵۲
۴. پس رانی و پیش رانی ۵۳
- دوم؛ اولین نظریه پردازان حوزه‌ی نقد متن ۵۶
۱. ژان مایبون ۵۶
۲. ژان آردوئن ۵۸
۳. کاجنوفسکی ۵۹
- سوم؛ معنای شکاکیت تاریخی ۵۹
- چهارم؛ دو تحول مهم در قرن ۱۹ ۶۱
۱. شکل‌گیری روش‌های مدون پژوهش ۶۲
۲. توسعه‌ی برخی علوم در راستای فراهم نمودن اطلاعات فرامتنی ۶۴
- ۱-۲. باستان‌شناسی و تاثیر آن در مطالعات تاریخی ۶۴
- ۲-۲. سکه‌شناسی و تاثیر آن در مطالعات تاریخی ۶۷
- ۱-۲-۲. کشف سلسله‌ی کوشانیان ۶۷
- ۲-۲-۲. حکومت اسلامی در هرر ۶۸
- ۳-۲-۲. ایران در قرن اول ۶۸
- ۳-۲. زبان‌شناسی تاریخی ۶۹
- ۱-۳-۲. نقد کشفیات تاریخی ۷۰
۳. نتیجه‌ی تحولات قرن ۱۹ ۷۱
- پنجم؛ دسته‌بندی کلی کشورها در حوزه‌ی نقد متن ۷۲
۱. مطالعات لایه‌شناسی ۷۴
- ۱-۱. مطالعه‌ی لایه‌ای کتاب کافی کلینی ۷۴

فهرست مطالب □ ۷

۲-۱. مطالعات لایه‌ای درباره‌ی عهد عتیق	۷۶
۳-۱. مطالعه‌ی لایه‌ای داستان ادیسه	۷۷
ششم؛ مطالعه‌ی متن، حوزه‌ای از علوم انسانی	۷۸
فصل ۳. نقد متون و زمینه‌ها در علوم اسلامی	۸۱
اول؛ ارتباط تفسیر با حوزه‌ی نقد متن	۸۲
دوم؛ ارتباط علوم قرآن با حوزه‌ی نقد متن	۸۴
سوم؛ ارتباط اصول فقه با حوزه‌ی نقد متن	۸۴
چهارم؛ ارتباط علوم حدیث با حوزه‌ی نقد متن	۸۵
۱. حدیث «ان رسول الله صلی الی عنزة»	۸۶
۲. حدیث «ان الله خلق آدم علی صورته»	۸۷
۳. تصحیف	۸۸
۴. لحن	۸۸
۵. مباحث نقد متن و سند	۸۹
پنجم؛ ارتباط نقد ادبی با حوزه‌ی نقد متن	۹۰
ششم؛ روش بازخوانی متون کلاسیک	۹۴
هفتم؛ دشواری‌های مطالعات تاریخی	۹۷
هشتم؛ هدف از طرح رابطه‌ی علوم اسلامی با نقد متن	۹۸
فصل ۴. روابط بینامتنی و نقد متون	۱۰۱
اول؛ روابط بینامتنی و متون تاریخی	۱۰۱
دوم؛ گونه‌های کلی روابط بینامتنی	۱۰۵
۱. تاثیر ساختار متن	۱۰۶
۱-۱. تاثیر ساختار متن در تهیه‌ی گزارش‌ها	۱۰۷
۲-۱. تاثیر ساختار متن در گزارشگری سقیفه	۱۰۹
۲. تاثیر عناصر متن	۱۱۲
۳. متضمن بودگی	۱۱۲
۱-۳. تفاوت بین انگیزه‌های خودآگاه و ناخودآگاه در پدیده‌ی متضمن بودگی	۱۱۴
۲-۳. داستان شهربانو نمونه‌ای از متضمن بودگی	۱۱۶

- بخش دوم؛ تقدیر و نفي؛ مسالمة مؤلف و تقدیر متن..... ۱۲۳
- فصل ۵. اشتباه در شناسایی نویسنده..... ۱۲۵
- اول؛ خلط نویسنده‌ی اشهر با نویسنده‌ی اصلی..... ۱۲۶
۱. راوندی و النوادر..... ۱۲۶
۲. ابن حمزه طوسی و الثاقب فی المناقب..... ۱۲۷
۳. مهذب‌الدین نیلی و کتاب «نزهة الناظر فی الاشباه و النظائر»..... ۱۲۸
- دوم؛ انتساب کتاب به فرد خویشاوند..... ۱۳۳
۱. نمونه‌ی دو برادر..... ۱۳۳
۲. نمونه‌ی پدر و فرزند..... ۱۳۵
- سوم؛ رفع یک سوء تفاهم در شناسایی نویسنده..... ۱۳۶
- چهارم؛ تلقی یک نویسنده و یک کتاب به عنوان دو نویسنده و دو کتاب..... ۱۳۸
۱. شرح‌الاخبار قاضی نعمان مغربی (ابن فیاض)..... ۱۳۸
۲. تاریخ یعقوبی (ابن واضح)..... ۱۳۹
۳. المناقب ابن مغزلی (ابن واسطی)..... ۱۳۹
۴. الاربعین (مناقب) خوارزمی..... ۱۴۰
- پنجم؛ کتاب‌های مشکوک بین چند نویسنده..... ۱۴۰
۱. کتاب فقه الرضا (ع)..... ۱۴۰
۲. کتاب جامع‌الاخبار..... ۱۴۱
- ۱-۲. دلایل انتساب کتاب به مولفین..... ۱۴۲
- ۲-۲. رد دلایل انتساب کتاب به مولفین..... ۱۴۳
- فصل ۶. مسئله‌ی اشتراک بین چند نویسنده..... ۱۴۹
- اول؛ اشتراک در تالیف یک اثر (تکمیل اثر)..... ۱۴۹
- دوم؛ کتب چند تحریره و اهمیت آنها..... ۱۵۱
۱. کتاب [فرق الشیعه]..... ۱۵۲
- ۱-۱. تحریر حسن بن موسی نوبختی (فرق الشیعه)..... ۱۵۳
- ۱-۲. تحریر سعد بن عبدالله اشعری (المقالات و الفرق)..... ۱۵۳
۲. [تفسیر نعمانی]..... ۱۵۵

۱۵۵	۱-۲. اقوال موجود در مورد تفسیر نعمانی
۱۵۶	۲-۲. بررسی و رد اقوال موجود
۱۵۷	۳-۲. تحریر سعد بن عبد الله اشعری
۱۵۷	۴-۲. تحریر منسوب به نعمانی
۱۵۸	۵-۲. تحریر علی بن ابراهیم قمی
۱۵۹	۶-۲. رساله‌ی محکم و متشابه سید مرتضی
۱۵۹	۳. کتاب [تاریخ اهل البیت (ع)]
۱۶۲	۴. کتب بصائر الدرجات
۱۶۳	۵. کتاب المواعظ شیخ صدوق
۱۶۷	بخش سوم: تقدرونی
۱۶۹	فصل ۷. اصالت متن
۱۶۹	اول؛ نقش مولف در تعیین اصالت متن
۱۷۰	۱. صلیب پیش از مسیحیت
۱۷۲	۲. کتاب سئیم
۱۷۳	۳. آثار طبری
۱۷۵	دوم؛ تاثیر شناخت مولف
۱۷۷	سوم؛ چیستی اصالت یک متن
۱۷۹	چهارم؛ مطالعه‌ی متنی
۱۸۰	۱. بررسی عناصر متن
۱۸۰	۱-۱. مفاهیم و ارتباط اجزای مختلف یک کتاب
۱۸۱	۱-۱-۱. الاختصاص منسوب به شیخ مفید
۱۸۲	۱-۱-۲. دشواری کار با نسخ خطی
۱۸۳	۱-۱-۳. مفاهیم؛ ابزاری برای انسجام سازی
۱۸۴	۱-۱-۴. کشف الرموز آبی
۱۸۷	۱-۱-۵. بسامد در مفاهیم
۱۸۹	۲-۱. عنصر نقش مایه‌ها
۱۹۱	۱-۲-۱. روش تشخیص نقش مایه‌ها

- ۱۹۲.....۲-۲-۱. بررسی حمله‌ی ابرهه به مکه.....
- ۱۹۵.....۱-۲-۲-۱. نقش گزارشگر در مکالمه‌ی عبدالمطلب و ابرهه.....
- ۱۹۷.....۲-۲-۲-۱. نقش مایه‌ی داستان ابرهه.....
- ۱۹۸.....۳-۲-۱. نقش مورخ در داستان قلیس.....
- ۲۰۰.....۳-۱. عنصر گزاره‌ها.....
- ۲۰۱.....۲. اصالت ساختار متن.....
- ۲۰۲.....۱-۲. ساختار غیر تاریخی.....
- ۲۰۳.....۲-۲. ساختار تاریخی.....
- ۲۰۴.....۱-۲-۲. ساختار روایی.....
- ۲۰۵.....۲-۲-۲. ساختار گاه‌نگاری.....
- ۲۰۶.....۱-۲-۲-۲. کتاب‌های تک آوا.....
- ۲۰۷.....۲-۲-۲-۲. کتاب‌های چندآوا.....
- ۲۰۸.....۳-۲-۲. تقسیم بندی دیگر در ساختار گاه‌نگاری.....
- ۲۰۸.....۱-۳-۲-۲. انسجام‌گرایی.....
- ۲۰۸.....۲-۳-۲-۲. گردهم‌آوری.....
- ۲۰۹.....۳-۳-۲-۲. تفاوت دو نوع تقسیم بندی ساختار گاه‌نگاری.....
- ۲۰۹.....۴-۲-۲. شبهه‌ی دوری بودن بررسی ساختار روایات.....
- ۲۱۰.....۱-۴-۲-۲. دفاع از دوری نبودن این مساله.....
- ۲۱۲.....۵-۲-۲. امکان یا عدم امکان تلفیق ساختارها.....
- ۲۱۴.....۶-۲-۲. تفاوت روایت بیوگرافیک با بیوگرافی.....
- ۲۱۷.....۷-۲-۲. ساختار کتب تواریخ محلی.....
- ۲۲۰.....۱-۷-۲-۲. تفاوت تاریخ و تأریخ.....
- ۲۲۱.....۸-۲-۲. چگونگی استفاده از ساختارهای روایی و گاه‌نگاری.....
- ۲۲۳.....۱-۸-۲-۲. روایتی خاص از مکالمه‌ی عبدالمطلب با ابرهه.....
- ۲۲۴.....۲-۸-۲-۲. امکان یا عدم امکان حذف ارکان روایت.....
- ۲۲۶.....۹-۲-۲. نمونه‌های متون تک آوا و چند آوا در ادبیات.....
- ۲۲۷.....۱۰-۲-۲. چگونگی استفاده از ساختارهای انسجام‌گرایی و گردهم‌آوری.....
- ۲۲۸.....۱۱-۲-۲. ساختار کتب بازسازی شده.....

فصل ۸. مسئله‌ی زیادت و نقصان در متن.....	۲۲۹
اول؛ زیادت و نقصان در سطح مولف.....	۲۳۰
۱. نهج البلاغه.....	۲۳۰
دوم؛ زیادت و نقصان در سطح راوی.....	۲۳۱
۱. سنن ابی داود.....	۲۳۲
۲. کافی کلینی.....	۲۳۳
۳. طبقات ابن سعد.....	۲۳۷
۱-۳. تفاوت دو روایت طبقات ابن سعد.....	۲۳۸
۲-۳. چگونگی شکل‌گیری طبقات ابن سعد.....	۲۳۹
۳-۳. استنساخ‌های گوناگون از طبقات ابن سعد.....	۲۴۰
۴-۳. الطبقات الکبیر یا الطبقات الکبری؟.....	۲۴۲
سوم. زیادت و نقصان در سطح ناسخ.....	۲۴۳
۱. انواع زیادت و نقصان.....	۲۴۳
۱-۱. تلخیص الشافی شیخ طوسی.....	۲۴۴
۲-۱. قرب الاسناد حمیری.....	۲۴۵
۳-۱. الغارات ثقفی.....	۲۴۶
۴-۱. کتاب الصغیر نصر بن مزاحم.....	۲۴۹
۵-۱. الفقه الاکبر ابوحنیفه.....	۲۴۹
فصل ۹. مشارکت دیگران در متن (انواع تدوین متن).....	۲۵۵
اول؛ کتب امالی.....	۲۵۵
۱. انواع امالی.....	۲۵۶
۱-۱. امالی‌های حدیثی.....	۲۵۷
۲-۱. امالی‌های تبیینی.....	۲۵۷
۲. نقش مستملی در امالی‌ها.....	۲۵۸
۳. روابط بینامتنی در امالی‌ها.....	۲۵۹
۴. تفاوت در امالی‌ها.....	۲۶۰
دوم؛ تقریر نویسی.....	۲۶۰
۱. تفاوت امالی‌ها با تقریرات.....	۲۶۱

۲۶۲	سوم؛ کتب مسائل
۲۶۲	۱. قدیم‌ترین نمونه‌های مسائل
۲۶۴	۲. مسائل فی المجلس و مسائل مکتوب
۲۶۵	۳. مسئول مطالب در کتب مسائل
۲۶۶	چهارم؛ مصاحبه
۲۶۸	پنجم؛ فرآوری مجدد متن
۲۶۸	۱. ترجمه
۲۶۹	۱-۱. مسئولیت مترجم
۲۷۰	۲-۱. ترجمه‌های نزدیک به تالیف
۲۷۱	۳-۱. مشکلات در ترجمه‌ها
۲۷۱	۱-۳-۱. ترجمه‌ی تاریخ طبری
۲۷۲	۲-۳-۱. ترجمه‌ی فارسی الفتوح ابن اعثم کوفی
۲۷۳	۳-۳-۱. ترجمه‌ی فارسی السواد الاعظم حکیم سمرقندی
۲۷۴	۲. تحریر
۲۷۵	۲-۱. انگیزه‌های تحریر نویسی و نمونه‌های آن
۲۷۵	۲-۱-۱. اختیار معرفة الرجال شیخ طوسی
۲۷۵	۲-۱-۲. تحریر تاریخ و صاف دکتر آیتی
۲۷۶	۲-۱-۳. تحریر صفوةالصفاء از ابوالفتح حسینی
۲۷۷	ششم. ترتیب و تبویب
۲۷۸	هفتم. تلخیص
۲۷۸	هشتم؛ اسانید، فهارس و کاربرد آنها در نقد متن
۲۸۱	فصل ۱۰. مطالعه‌ی سازگاری در متون
۲۸۲	اول؛ سازگاری درونی
۲۸۲	دوم؛ سازگاری بیرونی
۲۸۳	سوم؛ مراحل مطالعه‌ی یک ضبط از نظر ناسازگاری
۲۸۳	۱. نقد به مثابه‌ی یک واقعیت
۲۸۴	۲. نقد به مثابه‌ی یک اسطوره
۲۸۵	۳. عدم سازگاری درونی متن

فهرست مطالب □ ۱۳

- ۱-۳. روایات جمع قرآن به دستور ابوبکر و عثمان ۲۸۵
- ۱-۳-۱. استنساخ مصحف برای جلوگیری از تحریف یا اختلاف در قرائت؟ ۲۸۷
- ۲-۱-۳. تعارض بین روایات ۲۸۸
- ۳-۱-۳. مرحله‌ی نقد به مثابه‌ی اسطوره در روایات جمع ۲۹۱
- ۴-۱-۳. پاسخ به چرایی نقل روایات جمع ۲۹۲
- ۲-۳. کتاب الحیده و الاعتذار ۲۹۴
- ۳-۳. الفقه الاکبر ابوحنیفه ۲۹۶
- ۴-۳. تولد حضرت مسیح(ع) در انجیل متی ۲۹۶
- ۵-۳. حرکت اسیران واقعه‌ی کربلا ۲۹۸
۴. عدم سازگاری بیرونی متن ۳۰۰
- ۱-۴. کتاب السقیفه‌ی سیف بن عمر ۳۰۰
- ۲-۴. دبستان المذاهب ۳۰۱
- ۳-۴. رستم التواریخ ۳۰۲
- ۴-۴. اخبار الصین و الهند ۳۰۲
- ۵-۴. خواجه‌ی تاجدار ۳۰۳
- ۶-۴. مغز متفکر جهان شیعه ۳۰۴
۵. سوء تفاهم عدم ناسازگاری ۳۰۶
- ۱-۵. اختلاف در تعبیر ۳۰۶
- ۲-۵. ناآگاهی از یک اندیشه‌ی پس زمینه ۳۰۶
- ۳-۵. تفاوت در گفتمان ۳۰۸
- فصل ۱۱. زبان متن ۳۱۱**
- اول؛ استفاده از زبان برای نقد بیرونی ۳۱۲
- دوم؛ استفاده از زبان برای نقد درونی ۳۱۲
۱. مطالعه‌ی کمی ۳۱۳
- ۱-۱. فرم‌های صرفی ۳۱۴
- ۱-۱-۱. یاء نسبت در عربی ۳۱۴
- ۲-۱-۱. باب افعال و تفعیل ۳۱۷
- ۲-۱. فرم‌های نحوی ۳۱۹

۳۱۹.....	۳-۱. لغات
۳۲۱.....	۲. تحولات کیفی
۳۲۱.....	۲-۱. تغییر در معنا
۳۲۲.....	۲-۱-۱. واژه‌ی صلاة
۳۲۳.....	۲-۱-۲. واژه‌ی حج
۳۲۴.....	۲-۲. متروک شدن و بوجود آمدن واژه‌ها
۳۲۴.....	۲-۲-۱. فعل طَمَّتْ
۳۲۵.....	۲-۲-۲. واژه‌ی فلک
۳۲۵.....	۲-۲-۳. اصطلاح لاشیء
۳۲۶.....	۲-۲-۴. زبان خطبه‌ی اول نهج البلاغه
۳۲۸.....	۲-۲-۴-۱. مساله‌ی نقل به معنا
۳۲۹.....	۲-۲-۵. بکار رفتن اقالیم سبعة در برخی از خطبه‌های حضرت علی (ع)
۳۳۱.....	فصل ۱۲. قراردادهای اجتماعی
۳۳۲.....	اول؛ نمونه‌های قراردادهای اجتماعی
۳۳۲.....	۱. ایستادن کنار خیابان
۳۳۳.....	۲. بازتاب قراردادهای اجتماعی در متون تاریخی
۳۳۳.....	۲-۱. بار ندادن سلطان محمود غزنوی
۳۳۴.....	۲-۲. پس فرستادن هدیه‌ی سلطان محمود
۳۳۵.....	۳. قراردادهای اجتماعی و روابط خانوادگی
۳۳۶.....	دوم؛ گفتمان و ایدئولوژی
۳۳۶.....	۱. گفتمان اعم از قراردادهای اجتماعی
۳۳۷.....	۲. تفاوت گفتمان و اندیشه
۳۳۸.....	۳. دو سطح از گفتمان
۳۴۰.....	۴. کشف پیش فرض‌ها و گفتمان‌ها
۳۴۱.....	۵. استفاده از کتب غیر تاریخی در جهت توسعه‌ی روش‌های تاریخ
۳۴۳.....	منابع و مآخذ
۳۴۹.....	نمایه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاء‌الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیش‌گفتار

انجمن علمی دانشجویی الهیات به منظور انسجام فعالیت‌های علمی، پژوهشی و ایجاد نشاط علمی در دانشجویان الهیات در سال ۱۳۸۳ به همت جمعی از دانشجویان این رشته با عنایت خداوند متعال تأسیس گردید.

از جمله اهداف انجمن می‌توان به زمینه‌سازی جهت شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های علمی-پژوهشی دانشجویان، تلاش جهت پژوهش‌محور نمودن آموزش از طریق ایجاد رابطه منطقی بین آموزش و پژوهش، ایجاد رقابت و فرصت‌های عادلانه‌ی علمی به منظور شناسایی و سازماندهی استعدادهای دانشجویان، بهره‌گیری از مشارکت آنان در ارتقای فضای علمی دانشگاه و زمینه‌سازی جهت تبلور و شفاف‌سازی خواسته‌های دانشجویان در امور علمی و پژوهشی اشاره نمود.

جهت تحقق این اهداف گام‌هایی از جمله برگزاری سخنرانی‌ها، نشست‌ها، هم‌اندیشی‌ها و همایش‌های علمی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی-پژوهشی و نمایشگاه‌های علمی و تخصصی، تشکیل گروه‌های مطالعاتی، سازماندهی اردوها و بازدیدهای علمی و تولید و انتشار منشورات علمی-دانشجویی به حول و قوه الهی برداشته شد. نظر به استقبال دانشجویان ارجمند - اعم از اعضای دانشگاه و حتی خارج از دانشگاه - از آثار برخی اساتید که در کلاس‌های درسی و یا سخنرانی‌های علمی و ... ارائه شده بود،

انجمن علمی دانشجویی الهیات بر آن شد جهت احیای چنین آثاری که حاوی نوآوری‌های علمی و ابتکارات اساتید ارجمند دانشگاه است، اقدام به انتشار این آثار نماید.

مجموعه پیش رو متن سلسله جلسات درسی استاد ارجمند دکتر احمد پاکتچی است که در نیمسال دوم تحصیلی ۱۳۸۴-۸۵ با عنوان «نقد متن» (نقد متون تاریخی) در جمع دانشجویان کارشناسی ارشد رشته تاریخ تشیع در دانشکده‌ی ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام ارائه شده و پس از پیاده‌سازی و حروفچینی به همت دانشجوی ارجمند جناب آقای صالح زارعی علاوه بر ویرایش ادبی و فصل‌بندی، جهت افزایش وثوق علمی گفتارها مورد تحقیق قرار گرفته و نتایج آن در قالب ارجاعات در پاورقی منعکس گردیده است. ویراستار محترم تا حد ممکن صورت گفتاری سخن را به نوشتاری تبدیل کرده است اما از دگرگون کردن متن و باز نویسی آن پرهیز داشته تا کیفیت پرداختن به بحث و شیوه آن عوض نشود.

طبعاً اگر استاد محترم قرار بود به قلم خود چنین مباحثی را بنگارند، بسیار دقیق‌تر و پیراسته از اقتضائات کلاس درس به این امر می‌پرداختند. اما کمبود وقت ایشان و علاقه دانشجویان جهت بهره‌مندی از مباحث استاد ما را بر آن داشت تا خود به انتشار این آثار اقدام نماییم. لازم به ذکر است در برخی موارد که به دلایلی ابهاماتی در متن پیاده شده از نوارهای کلاس درسی وجود داشت، ویراستار ارجمند با مراجعه به استاد از نظر ایشان جهت بازسازی مطلب بهره برده است.

امید است انتشار این اثر در کنار سایر فعالیت‌های انجمن علمی دانشجویی الهیات گامی دیگر - گرچه کوچک - به منظور زمینه‌سازی حضور پررنگ‌تر کلیه علاقه‌مندان و پژوهش‌گران در حوزه مطالعات اسلامی به ویژه دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام در عرصه جهاد علمی باشد؛ گامی در راستای تحقق منویات مقام معظم رهبری (مدّ ظله العالی) مبنی بر دستیابی این دانشگاه به جایگاه مرجعیت علمی در حوزه علوم انسانی.

بدیهی است بهره‌مندی از نظرات پژوهش‌گران ارجمند در مورد این اثر، ما را در ارائه کم‌نقص‌تر ویرایش‌های آتی، در قالب یک کتاب رسمی یاری خواهد نمود؛ لذا از طریق پست الکترونیکی و نشانی مندرج در شناسنامه‌ی اثر، مشتاقانه در انتظار انتقادات و پیشنهادهای مخاطبان ارجمند هستیم.

در پایان لازم است از همه‌ی کسانی که در ارائه این اثر ما را یاری نمودند تشکر کنیم. از جناب آقای سعید طاووسی مسرور، و جناب آقای دکتر صادقی که فایل صوتی جلسات را در اختیار انجمن علمی قرار دادند صمیمانه تشکر می‌کنیم. همچنین از جناب آقای محمد مهدی پوروهاب، ... و نیز از حمایت اساتید گران‌قدر دانشگاه تشکر و قدردانی نموده، از درگاه ایزد منان برای ایشان توفیق روزافزون مسألت نماییم.

و ما توفیقنا الّا بالله العلیّ العظیم
دبیر انجمن علمی دانشجویی الهیات
مهدی نیکجو

بخش اول
مباحث مقدماتی تقدیم



چیستی نقد متن

حوزه‌ی نقد متن و همچنین روش مطالعات تاریخی (روش شناسی تاریخ) کاملاً حالت روشی و متودی دارند و این دو حوزه ارتباط مستقیمی با روش تحقیق دارند. بحث نقد متون در حوزه‌ی رشته‌ی تاریخ بسیار حساس است به دلیل این که رشته‌ی تاریخ به شدت درگیر متون است و باید از متن استفاده کند. ارزیابی این متون برای مورخ اهمیت زیادی دارد و طبیعتاً اگر به نحو شایسته‌ای به این بحث توجه شود بسیاری از نیازهایی که یک مورخ و متخصص تاریخ در طول کارهای پژوهشی دارد برآورده خواهد شد.

اولین مشکلی که در حوزه‌ی نقد متون با آن مواجهیم این است که معرفی کردن کتاب در این زمینه واقعاً مشکل است. به زبان فارسی مطلب قابل توجهی در مورد نقد متون نداریم جز بخشی از کتابی با عنوان «روش‌های پژوهش در تاریخ». این کتاب ۴ جلدی است و آستان قدس رضوی آن را به چاپ رسانده است که در جلد ۴ این کتاب فصلی به نام «نقد متون» وجود دارد که همین نقد متون تاریخی است.^۱ البته خیلی کلی و گذرا از روی مباحث نقد متن رد شده و چندان وارد مباحث کاربردی و عمقی تر نشده است.

۱. شارل ساماران، روش‌های پژوهش در تاریخ، مترجمان ابولقاسم بیگناه، غلامرضا ذات‌علیان، اقدس یغمایی، ج ۴، (نقد متون) صص ۵۵-۱۷۴

نقد متن یا نقد متون تاریخی چیزی است که در حوزه‌ی تاریخ به آن Textual Criticism گفته می‌شود. متون تاریخی در واقع همان منابعی هستند که برای مطالعه از آنها استفاده می‌کنیم. اگر بخواهیم اطلاعی در مورد واقعه‌ی عاشورا بدست آوریم که گوشه‌ای از تاریخ است به یک سری متون مراجعه می‌کنیم. در این متون ممکن است به مقتل ابو مخنف یا تاریخ طبری یا دیگر منابع رجوع کنیم.

البته ما قید تاریخی را خیلی نمی‌پسندیم اگر چه جزء موضوع است اما دقیقاً موضوع ما نقد متن است. نقد متن را به عنوان یکی از شاخه‌های علم تاریخ مورد مطالعه قرار می‌دهیم. نقد متن در دیسیپلین تاریخ است و از آن خارج نمی‌شود، بنابراین مشخص است که قید تاریخی در پرانتز وجود دارد و قطعاً نمی‌خواهیم از نگاه ادبی به متون نگاه کنیم، نمی‌خواهیم نگاه نشانه‌شناختی داشته باشیم، نگاه ما نگاه تفسیری به متون نیست بلکه نگاه تاریخی است.

مهم این است که بتوان از متن استفاده‌ی تاریخی برد و لازم نیست الزاماً خود آن متن یک متن تاریخی باشد. مثلاً ممکن است از خطبه‌ای در نهج البلاغه یک مطلب تاریخی درآورد اما نهج البلاغه یک کتاب تاریخی نیست. بنابراین نقد متن به صورت عام برایمان مهم است. ما هستیم که متن را استنتاج می‌کنیم و از آن استفاده‌ی تاریخی می‌بریم و لازم نیست کسی که آن متن را نوشته خودش هم قصد داشته باشد یک بحث تاریخی مطرح کند. کتابهای مختلفی داریم مثل «الشافی فی الامامة» از سید مرتضی که در ۴ جلد چاپ شده است و موضوع آن اثبات امامت است. این کتاب کلامی است و نه تاریخی، اما در بسیاری از موارد در مورد کیفیت نصب حضرت به امامت، مسئله غدیر، سقیفه، مسائل مربوط به اتفاقاتی که در دوره‌ی خلفای ثلاثه افتاده است و اتفاقاتی که در دوره‌ی خلافت امیرالمؤمنین (ع) رخ داده می‌توان از کتاب استفاده‌ی تاریخی برد. در حالی که اگر به خود سید مرتضی بگویید کتاب شما یک کتاب تاریخی است می‌گوید که من یک کتاب

تاریخی نوشته‌ام و کتاب من کلامی است. بنابراین اصطلاح دقیق‌تر نسبت به نقد متون تاریخی اصطلاح نقد متن یا نقد متون است. ممکن است کتابی که از آن استفاده می‌کنیم فقط شعر باشد؛ دیوان حافظ یک کتاب تاریخی نیست و بلکه ادبی است. می‌خواهیم با برداشت تاریخی از یک عبارت یک مطلب تاریخی را به اثبات برسانیم.

«عشقت رسد به فریاد تا خود بسان حافظ / قرآن زبر بخوانی در چهارده روایت»؛ می‌توان از این بیت نتیجه گرفت که در زمان حافظ در شیراز روایات ۱۴ گانه از قرائات سبع رواج داشته است و این یک استفاده‌ی تاریخی از یک شعر است. حافظ که این شعر را گفته قصد گزارش تاریخی نداشته است و ما نمی‌توانیم دیوان حافظ را در کنار تاریخ طبری قرار دهیم. اما چیزی که برای ما اهمیت دارد نقد متن است. ما هستیم که از آن متن استفاده‌ی تاریخی می‌کنیم و گاهی هم عکس این مطلب امکان‌پذیر است یعنی ممکن است یک نفر کتابی تاریخی نوشته اما می‌بینیم که جعل است و من درآوردی است. نمی‌توانیم به این کتاب استناد کنیم چون الزاماً در هر جایی که فرد مدعی است کتاب تاریخی نوشته، به این معنا نیست که ما به عنوان یک مورخ به آن کتاب اعتماد کنیم و مطالبی که در آن است را عین واقعیت تلقی کنیم و بخواهیم بر اساس آن شروع به تحلیل و بازسازی تاریخ کنیم.

اول؛ دو سوال اساسی در نقد متن

بعد از این که گفتیم نقد متن چیست باید بگوییم که نقد متن به بررسی دو سوال اساسی می‌پردازد که این دو، نقد متن را به دو شعبه تقسیم می‌کنند. آنچه برای مورخ در مورد متن مهم است متن به مثابه‌ی سند است. برای یک ادیب این مساله مهم نیست؛ ادیب وقتی که با یک متن مواجه می‌شود با متن به مثابه‌ی یک پدیده‌ی زیبا مواجه است. او بیشتر با لذت حاصل از خواننده شدن متن سروکار دارد؛ به عنوان هنر و از بعد هنری و زیبایی‌شناختی به متن نگاه می‌کند.

مورخ متن را به مثابه‌ی سند می‌نگرد و از بعد سند به متن نگاه می‌کند. این جاست که یکدفعه دیوان حافظ برای ما به یک سند تبدیل می‌شود فارغ از این که خود را درگیر ارزش زیبایی شناختی آن کنیم.

برای یک ادیب تاریخ جهانگشای جوینی به دلیل نثر زیبایی که دارد یک متن ادبی است و رشته‌های ادبیات تاریخ جهانگشا را به عنوان نمونه‌ی نثر فارسی می‌خوانند. تاریخ بیهقی با این که نامش تاریخ است ارزش ادبی بالایی دارد و ادبا به جنبه‌های زیبایی شناختی تاریخ بیهقی خیلی توجه دارند. بنابراین در تقسیم‌بندی متون نمی‌گوییم متن الف، ب و ج به ادبیات مربوط می‌شود و در حوزه‌ی تاریخ با آن کاری نداریم و متن د، و، ه به تاریخ مربوط می‌شود و ادبا با آن کاری ندارند. هر متنی می‌تواند هم به ادبیات ارتباط داشته باشد و هم به تاریخ. آنچه که برای مورخ اهمیت دارد متن به مثابه‌ی سند است.

با در نظر گرفتن این امر مفروض، می‌توانیم دو گونه سوال در مورد متن داشته باشیم.

(۱) این متن چیست؟ (هویت متن)

(۲) مضامین این متن چه قدر درست است؟ (اعتبار مضامین)

در مواجهه با هر متنی دقیقاً این دو سوال مطرح است. در مورد تاریخ طبری باید گفت آیا این تاریخی است که طبری نوشته یا این که ممکن است کتاب دیگری اشتبهاً نام تاریخ طبری را به خود گرفته باشد و الان به ما معرفی می‌شود. سوال دومی که مطرح است این است که آیا حرفهایی که تاریخ طبری زده درست است؟

فرض کنید کتابی است به نام «کتاب السقیفه» از سیف بن عمر^۱. یک موقع سوال می‌کنیم آیا کتابی که در اختیار طبری بوده و از آن نقل کرده

۱. علامه عسگری سیف بن عمر را به عنوان اکذب کذابین در حوزه‌ی تاریخ نگاری می‌داند و شیعه در کل نگاه مثبتی نسبت به او ندارد.

واقعاً کتاب السقیفه‌ی سیف بن عمر است یا اشتبهاً کتاب دیگری بدست او رسیده و تصور کرده که کتاب السقیفه‌ی سیف بن عمر است؟ حالت بعدی این است که ثابت شده کتاب از سیف بن عمر است و حال باید دید این فرد چه قدر راست و چه قدر دروغ گفته است؛ این بحث دیگری است.

در کتب جاری خودمان مثلاً کتاب «مقتل الحسین» از ابو مخنف که در نجف چاپ شده، معروف است که واقعاً مقتل الحسین ابو مخنف است؛^۱ اما چندین سال پیش یکی از فضلالی قم بر اساس کتاب تاریخ طبری و چند منبع کمکی دیگر مقتل الحسین ابو مخنف را بازسازی کرد و به صورت یک کتاب مستقل چاپ نمود.^۲ وقتی مقایسه می‌کنیم می‌بینیم تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد بین مقتل الحسین که الان بازسازی شده و مقتل الحسین که متداول و مشهور بوده است. البته در این‌که کتاب چاپ نجف، مقتل الحسین است تردیدی نیست در این‌که مربوط به ابو مخنف باشد تردید است یا بلکه مسلم است که متعلق به ابو مخنف نیست. این کتاب در امتحان

۱. اکنون چندین نسخه به نام‌های مقتل الحسین یا اخبار مقتل الحسین یا مصرع الحسین و ماجری له در کتابخانه‌ها هست، اما به سبب تصرفاتی که در آنها شده، هیچ یک را نمی‌توان مسلماً تألیف کامل ابو مخنف پنداشت. کتابی هم که به نام مقتل الحسین یا مقتل ابی مخنف بارها در عراق و ایران چاپ شده و در صدر اسناد آن، ابو مخنف از شاگردش هشام کلبی روایت کرده و نیز به دلیل‌های متعدد دیگر بی‌شک مجعول است.

علی بهرامیان، مقاله‌ی ابو مخنف، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۱۹

۲. تردیدی درباره‌ی کتابهای مقتل منسوب به ابو مخنف موجب شده تا روایت طبری از او اهمیت بیشتری یابد و به همین سبب، برخی بر آن شدند تا آن منقولات را از تاریخ طبری بیرون کشند و جداگانه منتشر سازند. این منقولات نخستین بار به نام مقتل الحسین به کوشش حسن غفاری در ۱۳۹۸ق در قم به چاپ رسید. سپس همان اثر به همان طریق به نام وقعة الطف در ۱۳۶۷ش در قم به کوشش محمد هادی یوسفی غروی، همراه با مقدمه‌ای در معرفی ابو مخنف و کتاب مقتل الحسین (ع) و همچنین فهرستهای گوناگونی از شیوخ و راویان مؤلف با توضیحات و تعلیقات منتشر شد؛ علی بهرامیان، مقاله‌ی ابو مخنف، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۱۹

اول رد شده یعنی (این متن چیست؟) و فعلاً با چستی متن مشکل داریم تا برسیم به این که مطالب این متن چه قدر درست و واقعی است.

دوم؛ نقد درونی و نقد بیرونی

بر اساس پاسخ به این دو سوال، نقد متن به دو حوزه تقسیم می‌شود. نقد متنی که به سوال اول پاسخ می‌دهد و در مورد هویت آن بحث می‌کند نقد بیرونی^۱ می‌نامند و نقد متنی که به سوال دوم پاسخ می‌دهد نقد درونی^۲.

نقد بیرونی هویت متن را مورد مطالعه قرار می‌دهد و نقد درونی درگیر مبانی و مطالب متن و درستی و نادرستی آنهاست. اگر «کتاب السقیفه» سیف بن عمر از نظر نقد بیرونی تایید شد که این کتاب سیف بن عمر است، تنها از نظر نقد بیرونی تایید شده و بیش از این نیست. اصلاً منظور این نیست که حرف‌های سیف بن عمر درست است یا نادرست؟ ممکن است سراپا دروغ باشد. تنها چیزی که تایید کرده‌ایم این است که این کتاب شناسنامه‌اش درست است و آن را سیف بن عمر نوشته؛ نه این که چون شناسنامه‌اش درست است تمام مطالبش نیز درست است و از نقد درونی نیز سر بلند بیرون آمده است. این دو موضوع کاملاً منفک از هم هستند.

نقد درونی خود را درگیر مضامین و مطالب می‌کند و اعتبار مضامین را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این مرحله دیگر درگیر شناسنامه نیستیم و گاهی حتی عکس این است یعنی ممکن است با یک متن تاریخی مواجه شویم که نمی‌دانیم مولف کتاب کیست اما کتاب، کتاب مهمی است و مطالب خیلی مهمی در آن آمده است مثل الامامه و السیاسة (تاریخ الخلفاء) که منسوب به ابن قتیبه است و ثابت شده که متعلق به ابن قتیبه نیست. لذا اگر کتابی از نظر شناسنامه مسئله‌دار شد و نمی‌دانیم کتاب مربوط به کیست نمی‌توانیم کلاً مهر ابطال بر آن بزنیم و کتاب را کنار بگذاریم. ممکن است

1. External criticism
2. Internal criticism

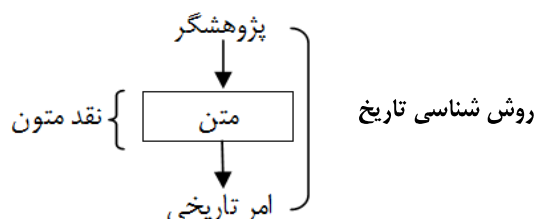
ندانیم نویسنده‌ی کتاب کیست اما در عین حال کتاب برای ما اهمیت زیادی داشته باشد. بنابراین در حوزه‌ی نقد متن رابطه‌ی نقد بیرونی و نقد درونی به صورت عموم و خصوص مطلق نیست که بگوییم فقط چیزهایی می‌تواند به نقد درونی راه یابد که از مرحله‌ی نقد بیرونی سر بلند بیرون آمده باشد، حال آن‌که رابطه، رابطه‌ی دو دایره‌ی متداخل است یعنی متونی هستند که در هر دو نقد جواب مثبت می‌دهند و متونی هستند که فقط در نقد بیرونی جواب مثبت می‌دهند و در نقد درونی اعتبار آنها رد می‌شود، نیز متونی هستند که در نقد درونی جواب مثبت می‌دهند و در نقد بیرونی اعتبار آنها رد می‌شود.

بخشی از آنچه در نقد درونی مورد بحث قرار می‌گیرد درگیر تاریخی بودن متن است. گاهی مباحث دیگری مثل ظرائف درون متنی هم مورد بررسی قرار می‌گیرد که الزاماً به تاریخی بودن مربوط نمی‌شود. مثلاً این که تا چه اندازه کتاب کامل ابن اثیر مطالب خود را از تاریخ طبری گرفته است می‌تواند مورد بحث قرار گیرد اما این امر به صرف تاریخی بودن آن ارتباط نمی‌یابد بلکه به متن بودن آن ارجاع می‌یابد.

با توجه به آنچه بیان شد نقد بیرونی نسبت به نقد درونی تقدم دارد، یعنی معمولاً در مطالعات نقد متن، ابتدا به نقد بیرونی می‌پردازند و سپس نقد درونی؛ چون از بیرون متن شروع به رفتن به سمت متن می‌کنیم، قاعدتاً اول نگاه بیرونی داریم و بعد می‌شکافیم و وارد متن می‌شویم.

سوم؛ رابطه‌ی نقد متن با روش‌شناسی علم تاریخ

نقد متن با روش‌شناسی علم تاریخ ارتباط دارد چون به نظر می‌رسد مباحث نقد متن هم متودی است یعنی روش‌هایی برای نقد ارائه می‌کنیم. طبق نمودار زیر پژوهشگر می‌خواهد به آنچه اتفاق افتاده علم پیدا کند و حجابی که در این میان وجود دارد متن است.



گاهی برای رسیدن به امر تاریخی متن اسباب زحمت می‌شود به همین دلیل باید در یک بحث مستقل به آن پرداخت. تا موقعی که بحث نقد متن را مطرح می‌کنیم، خود متن (درون مستطیل) بیشتر مورد نظر ماست؛ در واقع چیستی متن و این که با متن چه کنیم و چگونه آن را ارزیابی کنیم. هنگامی که تکلیف با متن روشن شود از آن به بعد درگیر روشن‌شناسی تاریخ می‌شویم. روشن‌شناسی تاریخ ابزاری است که به ما می‌گوید چگونه یک مورخ می‌تواند از این ابزارها استفاده کند در جهت رسیدن به امر تاریخی.

در واقع روشن‌شناسی تاریخ به بیرون از مستطیل می‌پردازد و نقد متن به درون آن. اگر نقد متن در تقابل با روشن‌شناسی تاریخ قرار گیرد معنای آن این است که نقد متن به درون مستطیل (خود متن) می‌پردازد و روشن‌شناسی تاریخ به بیرون آن؛ یعنی نحوه‌ی استفاده از متون برای رسیدن به امر تاریخی مهم است. اما گاهی روشن‌شناسی تاریخ به معنای عام گفته می‌شود که شامل نقد متون نیز می‌شود مانند تفسیر به معنای عام که شامل تأویل نیز می‌شود.

بنابراین اگر جایی ذیل روش مطالعات تاریخی فصلی را نیز به نقد متون اختصاص دادند مثل کتاب شارل ساماران^۱ نباید خرده گرفت. تنها به دلیل خصوصیت و اهمیت نقد متن و این که نیاز داشته مورد تکیه‌ی بیشتری قرار گیرد گاهی آن را جدا می‌کنیم و به عنوان یک بحث مستقل به آن توجه

1. Charles Samaran

می‌کنیم. اگر روش‌شناسی تاریخ را به معنای عام بگیریم نقد متن در طول آن است و اگر به معنای اخص بگیریم نقد متن در عرض آن خواهد بود.

چهارم؛ سابقه‌ی نقد متن

واقعیت قضیه این است که نقد متن سابقه‌ای طولانی دارد یعنی تا زمانی که بوده و تاریخی بوده نقد متن هم بوده است. حتی در قدیمی‌ترین نوشته‌های تاریخی که از یونان باستان در اختیار داریم بحث‌های نقد متن را داریم. امثال هرودوت، گزنفون و دیگران به مناسبت‌های مختلف درگیر بحث نقد متن هم شده‌اند و راجع به نقد متن بحث کرده‌اند. در جهان اسلام از همان صدر اسلام مسائل مربوط به تاریخ‌نگاری مطرح شد و مورخین یا به اصطلاح اخباریین از قرن دوم شروع به ثبت وقایع تاریخی کردند؛ گاهی از اواخر قرن یک امثال ابن شهاب زهری و عروه بن زبیر را داریم که سیره‌ی نبوی و مغازی را ثبت کردند و از همان زمان بحث‌های نقد متن را هم داریم و این طور نیست که کلاً فارغ از این نگاه‌ها و دیدگاه‌ها به بحث پرداخته باشند. اگر به «الفهرست» ابن ندیم که در قرن ۴ تألیف شده توجه کنیم می‌بینیم ابن ندیم چه قدر حساس است که کتاب مربوط به کیست. وقتی کتب فهرست خود امامیه را مثل شیخ طوسی یا کتاب الضعفاء ابن غضائری و بحث‌های کتاب‌شناختی آن را مشاهده می‌کنیم می‌بینیم تا چه اندازه حساس هستند. بحث‌های نقد درونی نیز همواره مهم بوده و در میراث اسلامی به آن پرداخته شده است. کتاب‌های کلامی مانند شافی سید مرتضی و دیگران، و از آن طرف آثار قاضی عبدالجبار که سید مرتضی سعی کرده در رد آن کتاب بنویسید؛ وقتی این‌ها را نگاه می‌کنیم می‌بینیم که کاملاً روی مسئله حساس هستند که گزارش چه قدر معتبر است. این گونه نیست که در تاریخ علوم اسلامی این مسائل مهم نبوده و به آن توجه نکرده باشند. شاید سوالی که برای ما مهم باشد این است که چه قدر به این سمت رفته‌اند که یک متود بوجود

آورند. در این که صورت مسئله مطرح بوده تردیدی نیست اما آیا این صورت مسئله به ایجاد یک روش منجر شده که بتواند در نقد متن به کار رود؟ در جواب این سوال نمی‌توانیم یک «نه» محکم بگوییم. واقعیت قضیه این است که کوشش‌هایی هم در جهت ایجاد یک روش صورت گرفته است. مثلاً طبری سعی کرده با عاریه گرفتن روش‌های محدثین در تاریخ به نحوی امکان نقد بیرونی را فراهم کند و سلسله سند ارائه کند. وقتی طبری در کتاب تاریخ خود سلسله سند ارائه می‌کند، علت این است که احساس می‌کند سلسله سند در حوزه‌ی حدیث روش موفقی بوده و اگر ما بتوانیم این روش را در تاریخ به کار ببریم و از آن استفاده کنیم، ممکن است در حوزه‌ی تاریخ هم جواب بدهد و روش موفقی باشد. او خیلی هم بی‌راه نرفته و تا حد زیادی درست فکر کرده است. اگر امروز به تاریخ طبری مراجعه می‌کنیم و می‌گوییم روایتی که از طریق ابو مخنف نقل شده، قابل قبول‌تر از روایتی است که از طریق سیف بن عمر نقل شده؛ این ارزیابی‌ها همه‌اش مرهون این است که طبری سلسله سندها را ارائه کرده است. اگر طبری مانند مسعودی در مروج الذهب یا ابن قتیبه در اخبارالطوال هیچ سلسله سندی ارائه نمی‌داد و فقط مطالب را گزارش می‌کرد بدون این که سلسله سندی ارائه دهد چه راهی داشت برای این که بتوانیم یک ارزیابی ارائه کنیم. الان در برخورد با کتاب مروج الذهب مسعودی از نظر این که مطالب تا چه اندازه مستند است، تمام اعتماد ما روی شخص مسعودی است و امکان دیگری برای ارزیابی این مسئله نداریم. مثلاً گزارشی که مسعودی راجع به مسئله حکمین و نحوه‌ی نتیجه‌ی حکمیت ارائه می‌دهد از کدام منابع گرفته؟ آیا از منابع خوارج گرفته است؟ آیا از منابع شیعه گرفته یا از منابع عثمانی؟ راه ما بسته است. در حالی که طبری این امکان را به ما می‌دهد، طبری با دادن سلسله سند راه را باز نگه می‌دارد تا بتوان چنین نقدی را انجام داد که خود این یک متود و روش است. او سعی کرده با ارائه‌ی این

ابزار و آن روش امکانی را برای نقد بیرونی فراهم کند تا بتوانیم تشخیص دهیم این متن و گزارش تا چه حد می‌تواند اعتبار داشته باشد.

از دیگر ویژگی‌هایی که طبری دارد و حتی برخی از مورخینی که سلسله سند را حذف می‌کنند نیز دارند، این است که وقتی یک واقعه مثل واقعه‌ی کربلا یا سقیفه یا هر واقعه‌ی دیگری را از منابع مختلف نقل می‌کند روایت‌های مختلف را که در واقع نقطه دیدهای مختلف هستند با هم مخلوط نمی‌کند یعنی داستان جمل را با روایت واقدی نقل می‌کند، سپس داستان جمل را از نگاه ابو مخنف نقل می‌کند و شروع می‌کند داستان را با یک روایت دیگری مطرح کردن که خود این یک روش است.

درحالی‌که گاهی حالت دیگر آن را مشاهده می‌کنیم؛ یعنی مورخ با سلیقه‌ی شخصی خود روایت‌ها را در هم ادغام می‌کند و در اختیار ما قرار می‌دهد به طوری که نمی‌توانیم تشخیص دهیم نقطه دیدهای مختلف کدام هستند. چیزی که به صورت مونتاز شده در اختیار ما قرار می‌گیرد به شدت امکان نقد را از ما سلب می‌کند پس باید بین این دو روش فرق بگذاریم و توجه داشته باشیم اگر کسانی این تمایزها را برای ما حفظ کردند و این نقطه دیدهای مختلف را برای ما نقل کردند یک روش را به کار گرفته‌اند و آن‌هایی که این مباحث را مورد توجه قرار نداده‌اند، امکان نقد را از بعدی‌ها گرفته‌اند. در واقع ارائه‌ی سلسله سند مجالی برای نقد متن ایجاد می‌کند. زمانی که طبری از این روش استفاده کرده خودش هم نقدهایی انجام داده است یعنی انتخاب‌هایی کرده و برخی از گزینه‌ها را کنار گذاشته است. او از همان روشی استفاده کرده که به ما مجال نقد متن را می‌دهد. قطعاً گزارش‌های دیگری هم از ماجرای جمل و صفین و سقیفه وجود داشته اما طبری با همین روش آنها را کنار گذاشته است؛ یعنی مثلاً گفته در ماجرای جمل به جز روایت واقدی و ابو مخنف روایت‌های مدائنی، کلبی و دیگران هم هست و به دلایلی این‌ها را کنار گذاشته است. روش او نه تنها به ما امکان نقد داده که خودش هم از آن استفاده کرده است. این که می‌گوییم یک

روش ایجاد شده منظور این است که خود طبری نیز از آن استفاده کرده است. این‌ها مثال است و الان نمی‌خواهیم در مورد روش‌هایی که در جهان اسلام در حوزه‌ی نقد متن بوجود آمده سخن بگوییم چون به این‌ها خواهیم رسید و مطرح خواهیم کرد.

بنابراین این‌گونه نیست که مسلمانان هیچ نقشی در روش‌های نقد متن نداشته باشند و ما تا قرن ۱۹ صبر کرده باشیم و یکدفعه دانشمندان جدیدی پیدا شدند و علم جدیدی که تا به حال وجود نداشت به وجود آورند. در عین این که مسلمین در این زمینه گام‌های مهمی برداشته‌اند باید منصف باشیم و بگوییم نقد متنی که از قرن هجدهم به وجود آمده از نظر روش‌ها خیلی شسته رفته بود. یعنی گروهی آمدند و سعی کردند روش‌هایی ارائه دهند که دقیقاً به یک ابزار تبدیل شده بود. این گونه نبود که به برخی از ویژگی‌ها توجه داشته باشند بلکه سعی کردند سیستم نسبتاً جامعی ارائه کنند برای این که اگر با یک متن مواجه شدیم باید چه کنیم؟ روش‌هایی که امروز به کار گرفته می‌شود گسترده است و تکنیک‌های پیچیده‌تری در آن به کار گرفته می‌شود.

در حوزه‌ی نقد متن باید از هر دو طرف انصاف داشته باشیم یعنی از طرفی فراموش نکنیم که در طول قرن‌های متمادی علمای اسلامی در زمینه‌ی نقد متن خیلی کار کردند و خودم سعی کرده‌ام این‌ها را شناسایی کنم و نمونه‌های آن را در بحث‌ها ارائه می‌کنم. در منابع غربی که نگاه می‌کنیم اصلاً نمی‌دانند قدمای اسلامی چه کرده‌اند. طرف دیگر قضیه این است که حیفاست از کوشش‌ها و دستاوردهایی که در مآخذ غربی در قرن ۱۹ و ۲۰ در زمینه‌ی نقد متن صورت گرفته استفاده نکنیم.

پنجم: تحولات روش‌های نقد متن

چه ما و چه غربی‌ها تاریخ را باید یک علم قدیم بدانیم؛ تاریخ علم نوظهوری نیست بلکه تا یادمان هست تاریخ بوده و نوشته می‌شده چه در

جهان اسلام و چه در غرب. شاید یکی از سوالات مهم در این زمینه این باشد که چرا بزرگ‌ترین تحولات روش‌های نقد متن از قرن ۱۹ به بعد آغاز شده است؟ یعنی پنج شش هزار سال تاریخچه‌ی تاریخ‌نگاری یک طرف و این ۲۰۰ سال اخیر یک طرف. چه پدیده‌ای رخ داده که موجب این تحول شده است؟ اگر در مورد علوم محض مثل ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی و... صحبت می‌کنیم، دلایل تا حدی قابل قبول هستند که بگوییم سیستم تفکری قرون وسطایی اجازه‌ی پیشرفت به این علوم را نمی‌داد و از زمانی که امثال گالیله و کپرنیک شروع کردند بر ضد تفکرات قبلی عمل کردند و روش تجربه‌گرایی جدید رواج یافت، علوم تجربی هم شروع به توسعه کردند. اما تاریخ که جزء آنها نیست و از قدیم وجود داشته است. ممکن است مطرح شود که در تاریخ برخی از مورخین ممکن است دروغ گفته باشند یا در تاریخ تحریف صورت گرفته است. این از قدیم بوده و چیزی نیست که تازه فهمیده باشیم که ممکن است افرادی دروغ بگویند. مثلاً ابو احمد عسگری کتاب التصحیف و التحریف را دارد که به خیلی از این مباحث در قرن چهارم می‌پردازد و چیزی نیست که مغفول عنه باشد، غربی‌ها نیز همین‌طور هستند. چه چیز باعث شده که در این دو قرن اخیر یکباره تحولی در این زمینه بوجود بیاید. کمی برای برای ما غامض است چون تاریخ جزء علوم تجربی نیست که بگوییم با گسترش تجربه‌گرایی تاریخ هم توسعه یافته است.

توسعه‌ی نقد متن در قرن ۱۸ بود اما از قرن ۱۷ مومنان اصلاح‌طلب در غرب به ویژه جریان پدید آمده پس از لوتر رو به نقد درونی کتب مقدس و بازخوانی آن آوردند و سپس به نقد بیرونی آن نیز اقدام کردند و این خود سبب ایجاد متدهای نقد متن شد. از قرن ۱۹ شاخه‌های ادبیات و تاریخ علاقه‌مند به استفاده از روش نقد متن شدند و از اواسط قرن ۲۰ تعریف جدیدی برای متن ارائه شد و متن به عنوان هر چیزی که مفهومی از آن استنباط شود مانند تصویر، سخن شفاهی و... تلقی می‌شود. همچنین در نقد متن تاریخی به علت اهمیت تعداد نسخ بحث‌های جدیدی در نقد متن ایجاد شد.